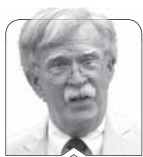


### یادداشت

دیدار مهم نتانیاهو و ترامپ در کاخ سفید

## سرنوشت خاورمیانه در آستانه تغییر



جان بولتون

مشاور سابق امنیت ملی آمریکا

دیدار بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در روز دوشنبه می‌تواند همه معادلات را دگرگون کند. محور اصلی گفت‌وگوها بدون تردید ایران، غزه و رژیم جدید سوریه خواهد بود. اما پرسش اینجاست که مواضع این دو تا چه اندازه به یکدیگر نزدیک است و آیا اختلافاتشان قابل حل است یا نه؟

هر دو طرف پس از پایان نشست، این دیدار را «موفقیت‌آمیز» خواهند خواند، اما واقعیت ممکن است کاملا متفاوت باشد. ترامپ با صدور فرمان حمله مستقیم نظامی آمریکا به اهداف مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران، از یک مرز تعیین‌کننده عبور کرد. او شاید تصور کند این حملات فقط یک اقدام مقطعی بوده است، اما اگر چنین بیندیشد، سخت در اشتباه است. ترامپ نه‌فقط اعتبار شخصی خود، بلکه حیثیت آمریکا را به میان گذاشته است. با وجود ادعای او مبنی بر اینکه حملات بمب‌افکن‌های B-2 «به‌طور کامل و تمام‌عیار» سلیات‌های هسته‌ای هدف را نابود کرده‌اند، واقعیت اما چیز دیگری است. هیچ‌کس بهتر از نتانیاهو بر این موضوع واقف نیست. او بیش از سه دهه است که موضوع تهدید هسته‌ای ایران را دنبال می‌کند. او گرچه توانست ترامپ را متقاعد یا حتی وادار به استفاده از نیروی نظامی کند، اما رئیس‌جمهور آمریکا بلافاصله پس از دریافت گزارش‌ها از عملیات، اسرائیل و ایران را به آتش‌بس واداشت.

نتانیاهو نیز گزینه چندانی نداشت جز اینکه دست نگه دارد؛ به‌ویژه آنکه دو هدف اصلی خود را محقق کرده بود: واردکردن آمریکا به میدان نبرد و واردآوردن آسیب به برنامه هسته‌ای ایران. ایران هم راه گریزی نداشت.

بالین‌حال، نتانیاهو بر این باور است که زمان راست که برای اقدامات بیشتر علیه ایران مناسب است؛ از جمله تشویق مخالفان داخلی برای رویارویی با سیستم. پادفند هوایی ایران آسیب دیده است، اما این وضعیت دوام نخواهد داشت. فرماندهان ارشد و دانشمندان هسته‌ای ایران ترور شده‌اند، اما این صفوف دوباره ترمیم و پروژه‌ها از سر گرفته خواهند شد. اخراج همه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سوی تهران، پیام روشنی از عزم و اراده ایران است.

آخرین چیزی که نتانیاهو می‌خواهد، ارائه هرگونه حمایت اقتصادی یا سیاسی به تهران از سوی ترامپ است. هدف اسرائیل تغییر حکومت در ایران است و نتانیاهو حداقل به موافقت ضمنی ترامپ برای ادامه تخریب زیرساخت‌های هسته‌ای ایران نیاز دارد؛ مشارکت مجدد آمریکا در این روند، یک امتیاز طلایی برای اسرائیل محسوب می‌شود. در مقابل، ترامپ به‌شدت به دنبال کسب جایزه صلح نوبل است. به زعم خودش، وقتی باراک اوباما بدون کمترین شایستگی چنین جایزه‌ای را دریافت کرد، چرا خودش نکیرد.

تمرکز ترامپ این روزها بیش از هر چیز روی غزه است؛ جایی که پس از آتش‌بس بین ایران و اسرائیل، درگیری‌ها بار دیگر شدت گرفته‌اند. او به هر دو طرف، اسرائیل و حماس، فشار آورده تا توافقی برای بازگرداندن تعدادی از گروگان‌های اسرائیلی و اجسادشان در مقابل آزادی احتمالی هزار اسیر فلسطینی و برقراری آتش‌بس ۶۰-روزه حاصل شود. اما مانع اصلی همچنان پافشاری حماس بر توقف کامل جنگ با دست‌کم تعهد برای آغاز فوری مذاکرات با منظور پایان جنگ پس از تبادل اسراست. چنین الگوهایی پیش‌تر هم امتحان شده‌اند، اما پایداری آنها همچنان مانند سایر تلاش‌های بعد از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ محل تردید است. ترامپ اصرار دارد قبل از دیدار دوشنبه، آتش‌بس را اعلام کند، اما هیچ‌کس نمی‌داند این صلح چه مدت دوام خواهد آورد. حماس بی‌شک خواهان کاهش فشار نظامی اسرائیل است و فشار سیاسی داخلی برای بازگرداندن گروگان‌ها، دست نتانیاهو را بسته است. اما جدا از اهداف انسانی دربارهٔ گروگان‌ها، آتش‌بس جدید برای اسرائیل هیچ ستاورد راهبردی ندارد. اسرائیل بارها عملیات نظامی را متوقف و از مواضع به‌دست‌آمده در غزه عقب‌نشینی کرده و ناچار شده دوباره همان مناطق را با هزینه‌های جانی و مالی سنگین پس بگیرد. تداوم جنگ همچنین فشارهای جدیدی بر اقتصاد آسیب‌دیده اسرائیل وارد آورده است.

سقوط حکومت بنشار اسد و روی کار آمدن گروهی از تروریست‌های جبهه النصره سابق -حالا با نام هیئت تحریرالشام- ضربه‌ای به ایران بود. ترامپ نیز با توجه به درخواست عربستان سعودی، تحریم‌های اقتصادی علیه دولت سوریه را لغو کرد، اما تردیدهای جدی درباره تغییر رفتار هیئت تحریرالشام همچنان باقی است.

هرهبر این گروه، احمد الشرحح که اکنون عملاً رئیس دولت سوریه است، هنوز برای بسیاری چهره‌ای ناشناخته محسوب می‌شود؛ کسی که بیونفورم نظامی را کنار گذاشته، ریشش را اصلاح کرده و نام مستعارش را کنار نهاده و احتمالاً اکنون با نام واقعی اش شناخته می‌شود. در این میان، اسرائیل به عملیات نظامی خود در خاک سوریه ادامه داده و منطقه حائل گسترده‌ای را که پس از سقوط اسد تصرف کرده بود، همچنان در کنترل دارد.

شاید خروجی ملموسی درباره سوریه از دیدار نتانیاهو و ترامپ به دست نیاید، اما این دو رهبر بیش از هر زمان دیگری نیاز دارند دغدغه‌ها و اهداف یکدیگر را بهتر درک کنند. از زمان جنگ جهانی اول، دیپلماسی در خاورمیانه بیش از هر نقطه‌ای در جهان شکست خورده است. امروز هم چشم‌انداز موفقیت در قبال ایران و غزه چندان روشن نیست.

در نهایت، مهم‌ترین نتیجه نشست روز دوشنبه در کاخ سفید، تصمیم درباره تداوم یا افزایش استفاده از قدرت نظامی آمریکا و اسرائیل برای تحقق اهداف کلیدی در دو جبهه ایران و غزه خواهد بود.

منبع:Telegraph

### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالانه

**شرکت صنایع کلاچ سازی (سهامی خاص)**

**ثبت شده بشماره ۵۴۵۴۵- شناسه ملی: ۱۰۱۰۹۹۶۷۰۰**

بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت صنایع کلاچ سازی (سهامی خاص) ویا نمایندگان قانونی آنها دعوت بعمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالانه شرکت که در روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ راس ساعت ۱۰ صبح در دفتر مرکزی شرکت واقع در خیابان سه‌رودی شمالی - خیابان دکتر فتنی غربی- پلاک ۱۰۰ واحد ۲۰۲ تشکیل میگردد حضور بهم رسانند.

#### دستور جلسه:

۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی شرکت در خصوص عملکرد سال ۱۴۰۳ و بررسی صورتهای دارایی و دیون و ترازنامه و حساب سود و زیان سال عملکرد منتهی به ۱۴۰۳/۱۲/۳۰ واتخاذ تصمیم درمورد آنها.

۲- تعیین روزنامه کثیرالانتشار شرکت

۳- انتخاب بازرسان اصلی و علی البدل شرکت

۴- هر موضوع دیگر که در صلاحیت مجمع باشد.

**هیئت مدیره و مدیر عامل**  
**شرکت صنایع کلاچ سازی (سهامی خاص)**



**گفت‌وگوی «شرق» با فریدون مجلسی درباره دیدار نخست‌وزیر اسرائیل از واشنگتن و تحولات جدید خاورمیانه**

# ترامپ پشت نتانیاهو را خالی نمی‌کند

دنیای امروز، قدرت اقتصادی است؛ چراکه قدرت اقتصادی،

توانایی غنی‌سازی، سرنوشت خود را به کشورهای منطقه

کره بزینم و از آن آزاری برای گسترش همکاری‌های آینده

بازیم.

**❗** **با توجه به موضع ترامپ در قبال ایران و سخنانی که درباره توقف تولید اورانیوم بیان شد -که گویا ایران آن را نپذیرفته- و همچنین صحبت‌هایی که درباره جشن گرفتن پیروزی اسرائیل مطرح کرده‌اند، آیا این سفر به تنش‌ها دامن خواهد زد؟**

آنها گفته‌اند اگر بخواهید ادامه دهید، ما باز خواهیم گشت؛ این یعنی حرمت حمله نظامی برای بار اول شکسته شده است. تاکنون چنین حمله‌ای از جانب آمریکا به داخل خاک ایران انجام نشده بود. بزرگ‌ترین حمله پیشین، ساقط‌کردن هواپیمای مسافربری ایران در آب‌های بین‌المللی در دهه ۶۰ بود. همچنین حملاتی به سکوهای نفتی ایران انجام شده و حمله‌ای خطرناک بوده است؛ بنابراین ما نباید پاسخ‌های شدیدتر بدهیم یا صرفاً تهدید کنیم. ما باید مذاکره را بپذیریم و اگر شرطی داریم، در حین مذاکره مطرح کنیم. نه پیش از آن. باید با متانت اهداف اصلی خود را دنبال کنیم. یکی حفظ غنی‌سازی در قالب کنسرسیوم منطقه‌ای و در حد سوخت نیروگاهی و دوم، پایان‌دادن به تحریم‌هاست؛ چون این تحریم‌ها ما را فلج کرده و در صورت ادامه، وضعیت بدتر هم خواهد شد. ما در آستانه پایان مهلت تعیین‌شده‌ای هستیم که اگر اقدامی نکنیم، استفاده از بند تهدیدآمیز «اسنپ‌بک» قطعاً انجام خواهد شد.

**❗** **از دیگر محورهای مهم گفت‌وگو میان ترامپ و نتانیاهو جنگ در غزه است. درباره غزه، ظاهراً حماس با طرح آتش‌بسی که ترامپ ارائه کرده بود، موافقت کرده و البته شرط و شروطی گذاشته که اسرائیلی‌ها از آن راضی نیستند. گرچه قبلاً آتش‌بسی بوده که از سوی اسرائیل، بر هم خورد. آیا احتمال دارد این‌بار آتش‌بسی برقرار شود و اوضاع بهبود پیدا کند؟**

حماس اکنون ضعیف شده است؛ چه از نظر تدارکاتی و چه از نظر نیروی انسانی و فرماندهی. اما با وجود این، هنوز آن‌قدر قدرت دارد که مردم غزه به فکر جایگزینی برای آن نبفتند یا اگر ببینند شرایط بیان آن را نداشته باشند. بنابراین حماس، برای نجات مردم باید اداره منطقه را به دولت مرکزی فلسطین واگذار کند. آتش‌بس به‌تنهایی مشکل را حل نمی‌کند و نتانیاهو هم با آتش‌بسی که حماس را بر سر کار نگه دارد دست به توقف حملات نخواهد زد. هدف حماس از آتش‌بس، حفظ حاکمیت خود در بازسازی تدریجی است، اما این برای اسرائیل قابل قبول نیست. همچنین دولت فلسطین، حماس را یک گروه متهم می‌داند که موجب آسیب به مردم غزه و جذب دشمن به منطقه شده است. بنابراین تا زمانی که حکومت به دولت فلسطین واگذار نشود و به حماس نیز امان داده شود، آتش‌بس کارساز نخواهد بود.

**❗** **یک ایده دیگر به مطرح است که آقای ترامپ و نتانیاهو تمایل به جابه‌جایی جمعیت غزه دارند و می‌خواهند مردم به مصر یا اردن منتقل شوند. این ایده چندان واقع‌بینانه نیست، اما می‌تواند منجر به بهانه‌ای برای پایان‌دادن جنگ از سوی اسرائیل شود. ایده جابه‌جایی جمعیت که البته اروپایی‌ها مخالفت خود را با آن مطرح کرده‌اند، تا چه اندازه قابلیت عملی‌شدن دارد یا می‌تواند اثر خود را بر معادلات مرتبط با آتش‌بس بگذارد؟**

ترامپ بارها ایده‌های عجیب مطرح کرده است: خرید نیروان‌راند راحلی انسانی برای آن پیدا کنند. آن منطقه می‌تواند تحت اداره دولت فلسطین که هم‌اکنون یک دولت خودگردان دارد، قرار بگیرد. راه‌حل واقعی این است که غزه به فلسطین بازگردانده شود و فلسطینی‌ها آن را بسازند و جامعه جهانی هم به آنها کمک کند. غیر از این راه‌حلی وجود ندارد. اما نتانیاهو و ترامپ هیچ‌کدام انسان‌های متعارفی نیستند. هیچ انسان متعارفی نمی‌تواند به‌سادگی درباره مرگ و زندگی مردم تصمیم‌گیری کند.

**مهسا مژده‌ی:** ترامپ میزان نخست‌وزیر اسرائیل در کاخ سفید است. او مدعی شده که این دو می‌خواهند آنچه پیروزی اسرائیل در جنگ با ایران می‌خواند، جشن بگیرند. حالا دیگر مشخص شده واشنگتن نسبت به حمله ۲۳ خرداد به تهران آگاهی کامل داشته است. با این‌حال در نهایت، نتانیاهو که با پاسخ شدید تهران روبه‌رو شده بود، پیشنهاد ترامپ را برای آتش‌بس پذیرفت. این آتش‌بس اما کماکان کمی شککنده به نظر می‌رسد. دو طرف بر سر مواضع خود سخت ایستاده‌اند و شبهه‌های ایجاد شده در مورد اینکه ایران و آمریکا بار دیگر ممکن است در فضای فعلی پای میز مذاکره بنشینند، مورد تأیید قرار نگرفته است. اسرائیل می‌گوید اصرار دارد هرگونه امکان بازسازی برنامه هسته‌ای ایران را غیرممکن کند و ایران می‌گوید از پیگیری صنعت هسته‌ای دست برنمی‌دارد. نتانیاهو برای اینکه بتواند خواسته‌های خود را در قبال ایران پیگیری کند، نیاز به جلب حمایت ترامپ دارد.

در سفر نتانیاهو به واشنگتن، تنها مسئله، ایران نیست. موضوع غزه که حالا زرمزه‌های وقوع آتش‌بس در آنجا بالا گرفته، از مهم‌ترین مسائل قابل بحث بین نخست‌وزیر اسرائیل و رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود. نتانیاهو مایل است که هدف آزادی زندانیان اسرائیلی از دست حماس، به آتش‌بسی موقت تن دهد. با این‌حال او یک خواسته دیگر هم دارد. برای تل‌آویو، ماندن حماس در قدرت در باریکه غزه قابل قبول نیست؛ به همین دلیل او برای اینکه بتواند حمایت بین‌المللی برای ادامه مقابله با حماس را داشته باشد، به همراهی ترامپ نیازمند است. در «شرق» با فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین و کارشناس مسائل بین‌الملل، در مورد اتحاد میان اسرائیل و آمریکا و سفر نتانیاهو به واشنگتن به گفت‌وگو نشستیم.

#### ●●●

**❗** **طی ماه‌های پیش از حمله اسرائیل به ایران، رسانه‌ها دست به استتار گزارش‌هایی می‌زدند مبنی بر اینکه ترامپ ممکن است نتانیاهو را از حمله به کشورمان باز دارد. وزیر برخی از این گزارش‌ها، رئیس‌جمهور آمریکا به نصحت‌و‌تذییر اسرائیل توصیه کرده بود از اقدام نظامی علیه ایران دست بردارد و منتظر بماند؛ چون ممکن است مذاکرات با تهران به نتیجه برسند. با همه اینها، ظاهراً بسا آگاهی کامل دونالد ترامپ، در زمانی که برنامه‌ریزی برای یک گفت‌وگو میان مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی با وساطت عمانی‌ها نهایی شده بود، تجاوز نظامی اسرائیل به ایران کلیله خورد. چنین وضعیتی این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا ما فریب خورده‌ایم و هماهنگی میان ترامپ و نتانیاهو بیش از آن چیزی بوده که تصور می‌کردیم یا با تمام‌شدن فرصت دوماهه و ناامیدی ترامپ از دستیابی به توافقی با شرایط موردنظر واشنگتن، مقدمتاً برای حمله به ایران آماده شد؟**

تدریجی نیست که ترامپ و نتانیاهو آمریکا به نصحت‌و‌تذییر هماهنگ بوده‌اند. من همواره گفته‌ام که اگر کشوری مانند ایران بخواهد حساب اسرائیل را از آمریکا جدا کند و سیاستی مستقل در برابر آنها اتخاذ کند، دچار اشتباه بزرگی خواهد شد. این دو در عمل یکی هستند، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری فردی مانند ترامپ که بیشترین شایهت را به نتانیاهو دارد. حتی در دوره‌هایی که دموکرات‌هایی مانند اوباما یا بایدن بر سر کار بوده‌اند، باز هم وضعیت چندان متفاوت نبوده است.

واقعیت این است که در ایران از حدود ۴۶ یا ۴۷ سال پیش، شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» سر داده شد و در ماجرای اشغال سفارت آمریکا این شعارها به مرحله عملیاتی رسید. با اشغال سفارت آمریکا، تنش وارد مرحله‌ای جدی شد و به دنبال آن، حمله عراق به ایران آغاز شد. صدام حسین، ایران را در موقعیتی دید که حمایت جهانی ندارد و با تشویق برخی قدرت‌ها، جنگی ویرانگر را آغاز کرد.

آن جنگ، با وجود دفاع جانانه ملت ایران، آسیب‌های فراوانی به کشور وارد کرد و مانع مسیر توسعه شد. انتظار می‌رفت که ایران از آن تجربه، درسی بزرگ بگیرد؛ اینکه هر برنامه دفاعی و نظامی باید بر اقتصادی قوی استوار باشد. کشوری مانند ترکیه، عربستان، امارات و حتی عراق، با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی خود، به قدرت بازدارنده‌ای رسیدند

که آنها را از تهدیدهای نظامی تا حد زیادی مصون کرده است. در مقابل، ایران همواره در وضعیت بحرانی، استثنائی و جنگی قرار داشته است. بزرگ‌ترین عامل بازدارنده در

### یادداشت

### بیرق سفید طالبان

#### در میدان سرخ

در سال‌های اخیر، صدها هزار مهاجر افغان به دلیل فشارهای اقتصادی و سیاسی در کشورهای میزبان به

افغانستان بازگردانده شده‌اند. طالبان با هماهنگی با دولت‌های ایران و پاکستان، توانسته است این روند را مدیریت و از تشدید بحران‌های انسانی جلوگیری کند. این امر نگرانی‌های کشورهای همسایه را تا حدی کاهش داده و به بهبود روابط دیپلماتیک کمک کرده است. با این حال، طالبان در زمینه اقتصاد و معیشت مردم دستاورد چندانی نداشته است. فقر گسترده، بیکاری و کمبود زیرساخت‌های اساسی همچنان از چالش‌های اصلی جامعه افغانستان است. کاهش شدید کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی که پیش‌تر به عنوان اهرمی برای فشار بر طالبان به منظور تغییر رفتار چندانیت‌ها استفاده می‌شد، نه‌تنها به تغییر سیاست‌های این گروه منجر نشده، بلکه فشار مضاعفی بر مردم فقیر افغانستان وارد کرده است. گر سنگی، کمبود خدمات درمانی و نبود دسترسی به آموزش، به‌ویژه برای زنان و دختران، همچنان معضلاتی جدی هستند.

#### حقوق بشر و کاهش فشارهای بین‌المللی

یکی از اصلی‌ترین موانع به‌رسمیت‌شناختن طالبان از سوی جامعه جهانی، رعایت‌نشدن حقوق بشر و تشکیل حکومتی فراگیر بوده است. طالبان در چهار سال گذشته هیچ نشانه‌ای از تمایل به تقسیم قدرت یا ایجاد حکومتی همه‌شمول نشان نداده است. محدودیت‌های شدید بر آموزش زنان، سرکوب آزادی‌های مدنی و تبعیض علیه اقلیت‌های قومی، از جمله انتقادات اصلی گروه‌های معارض داخلی و دولت‌های غربی است. با این حال، تحولات امنیتی در اوکراین و خاورمیانه باعث شده است موضوع حقوق بشر در افغانستان از اولویت‌های جامعه جهانی خارج شود. کاهش کمک‌های بشردوستانه که می‌توانست به عنوان اهرمی برای فشار بر طالبان عمل کند، عملاً به افزایش فقر و رنج مردم منجر شده است. بدون آنکه تغییری در رفتار طالبان ایجاد کند، کشورهای غربی که پیش‌تر بر رعایت حقوق بشر و آموزش زنان تأکید داشتند، اکنون به دلیل درگیری در بحران‌های دیگر، از اهرم‌های فشار خود علیه طالبان استفاده نمی‌کنند.

**آینده سیاسی طالبان و چشم‌انداز منطقه‌ای**

شواهد نشان می‌دهد که طالبان در کوتاه‌مدت و میان‌مدت با خطر جدی گسست داخلی با اختلافات رهبری مواجه نیست. نشست‌های متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای در چهار سال گذشته نیز نشان‌دهنده ضعف اپوزیسیون داخلی و خارجی در تأثیرگذاری بر آینده سیاسی افغانستان است. گروه‌های معارض داخلی، به دلیل فقدان اتحاد و حمایت بین‌المللی، نتوانسته‌اند جایگزینی معتبر برای طالبان ارائه کنند. موفقیت نسبی طالبان در کنترل گروه‌های تروریستی و مدیریت بحران مهاجرت، همراه با دیپلماسی اقتصادی و عادی‌سازی تدریجی روابط با کشورهای منطقه، به این گروه کمک کرده جایگاه خود را تثبیت کند. به نظر می‌رسد با گذر زمان و افزایش نگرانی‌های امنیتی در منطقه و جهان، کشورهای بیشتری به سمت پذیرش طالبان حرکت کنند. این روند که می‌توان آن را «تحمیل خزنده» نامید، نتیجه ترکیب راهبردی اقتصادمحور طالبان و تغییر اولویت‌های جهانی است. به‌رسمیت‌شناختن طالبان توسط روسیه، بی‌شک نقطه عطفی در مسیر تثبیت این گروه در صحنه سیاسی منطقه و جهان است. این تصمیم که ریشه در تحولات امنیتی اوکراین و خاورمیانه دارد، نشان‌دهنده تغییر جدی در معادلات دیپلماتیک و کاهش توجه به قوانین بین‌المللی، مسائل حقوق بشر و تشکیل حکومتی فراگیر در افغانستان است. طالبان با استفاده از دیپلماسی اقتصادی و موفقیت نسبی در برقراری امنیت داخلی، توانسته است به تدریج از انزوای دیپلماتیک خارج شود. با این حال، چالش‌های داخلی مانند فقر گسترده، محدودیت‌های حقوق بشری و نبود حکومتی فراگیر همچنان موانعی جدی بر سر راه مشروعیت کامل این گروه هستند. در آینده به نظر می‌رسد کشورهای منطقه، به‌ویژه چین، ایران و کشورهای آسیای مرکزی، به دلیل نگرانی‌های مشترک امنیتی و اقتصادی، به عادی‌سازی روابط با طالبان ادامه دهند. این روند، همراه با کاهش فشارهای بین‌المللی، می‌تواند به تثبیت بیشتر طالبان در قدرت منجر شود و به قیمت افزایش رنج و تعمیق محرومیت جامعه افغانستان تمام شود.